

# کودکان

## با موسیقی

## می توانند

## احساس و

# اندیشه خود را صیقل دهند

توران میرهادی

صداهای اطرافشان از صدای های طبیعت، مردم و اشیاء پیرامونشان تا صداهای موسیقی است.

بازیهای آوازی کودکانه مثل آتل متل توتوله، دویدم و دویدم، عموزنجیر یاف، جُمجُمک برگ خزون و بسیاری ترانه های محلی از همان ابتدا جزء تفکیک ناپذیر مراحل آموزشی آن بود.

محیط خانوادگی خانم میرهادی در ایام کودکی، توجه مادرشان به صدای اذان و صوت خوش آواز سستی نوجوان آوازخوان محل، تا توجه پدر به آشنا شدن آنها با فرهنگ موسیقی دنیا و سازهای موسیقی و بسیاری موضوعات دیگر در این نوشته تقدیم دوستان علاقمند می شود.

خانم توران میرهادی، رئیس و مدیر شورای کتاب کودک از جمله بنیانگزاران آموزش موسیقی است. خانم فاخره صبا نیز از اولین معلمین موسیقی کودک هستند که فرصت دیدار و صحبت با ایشان به دست نیامد.

آنچه که این دو شخص و بسیاری دیگر از فعالان قدیمی موسیقی کودک را به هم ربط می دهد، کودکان و دبستان فرهاد است که در مقاله آقای امیر اشرف آریانپور و آقای احمد رضا احمدی نیز به آن اشاره شده است.

این کودکانستان در سال ۱۳۳۴ تأسیس شد. دو سال بعد نیز دبستان آن افتتاح شد. از مسایل قابل توجه این کودکانستان و دبستان تقویت توجه کودکان به

آنها را صدچندان می کند. در مقایسه با ادبیات عامه و ادبیات فارسی می توان از تأثیرگذاری هم تراز سخن گفت. به موسیقی منطقه خراسان، بلوچستان، جنوب ایران، گُردی و آذربایجانی و گیلانی و مازندرانی گوش کنیم، و به قطعه های نواخته شده در دستگاههای مختلف گوش کنیم و قبول داشته باشیم که غنای آنها سحرانگیز است. امیدوارم همتی بشود و ترانه های کودکان را نیز بتوان از منطقه های گوناگون جمع آوری کرد.

در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان تلاش کرده ایم تا اطلاعاتی در زمینه موسیقی، سازهای ایرانی، موسیقیدانان و آهنگسازان ایرانی ذکر کنیم و با آوردن نمونه هایی از لالایی ها و اشعار، مراجعه کنندگان به فرهنگ کودک و نوجوان را با زبانهای ایرانی منطقه های مختلف و ادبیات آنها آشنا کنیم، ولی این کار محدود است، چون فرهنگنامه کتاب تخصصی در یک رشته نیست، بلکه کتاب مرجع است.

درباره آشنایی و علاقه من به موسیقی باید بگویم که هر فردی در زندگی با این رشته از هنر آشنا می شود، گاه زودتر و گاه دیرتر. موسیقی در خانه ما موضوعی بسیار جدی بود. پدر و مادرم هر دو به این هنر علاقمند بودند. هر دو اعتقاد داشتند که همه مردم استعداد موسیقی دارند، بعضی شنوندگان خوبی هستند و بعضی نوازندگان و بعضی آهنگسازان خوب، به همین سبب در خانه، گرامافون و صفحه های موسیقی کلاسیک داشتیم. پدر و مادرم، برادر و خواهر بزرگترم را بیشتر به سمت ادبیات فارسی و برادر دوم و مرا به سمت نواختن ویولن و پیانو سوق دادند.

مادرم در کودکی ترانه های بسیار زیبایی را برای ما می خواند که من هنوز آنها را به یاد دارم و گاه حتی در این سن و سالی که هستم، با آنها سیر و سیاحتی به فضاهای دوردست دارم. برادرم ویولونیست خوبی شد و کار را ادامه داد تا زمانی که مچ دستش شکست و نرمش لازم را برای نواختن از دست داد. من از هشت سالگی شروع کردم، ولی بعد تنبلی کردم و مادرم در ده سالگی پس از یک اتمام حجت، درسها را قطع کرد. در هفده سالگی فهمیدم چه اشتباهی کردم و از این بابت خود را بسیار سرزنش کرده ام و می کنم. در گذشته مثل امروز موسیقی در اختیار همه نبود.

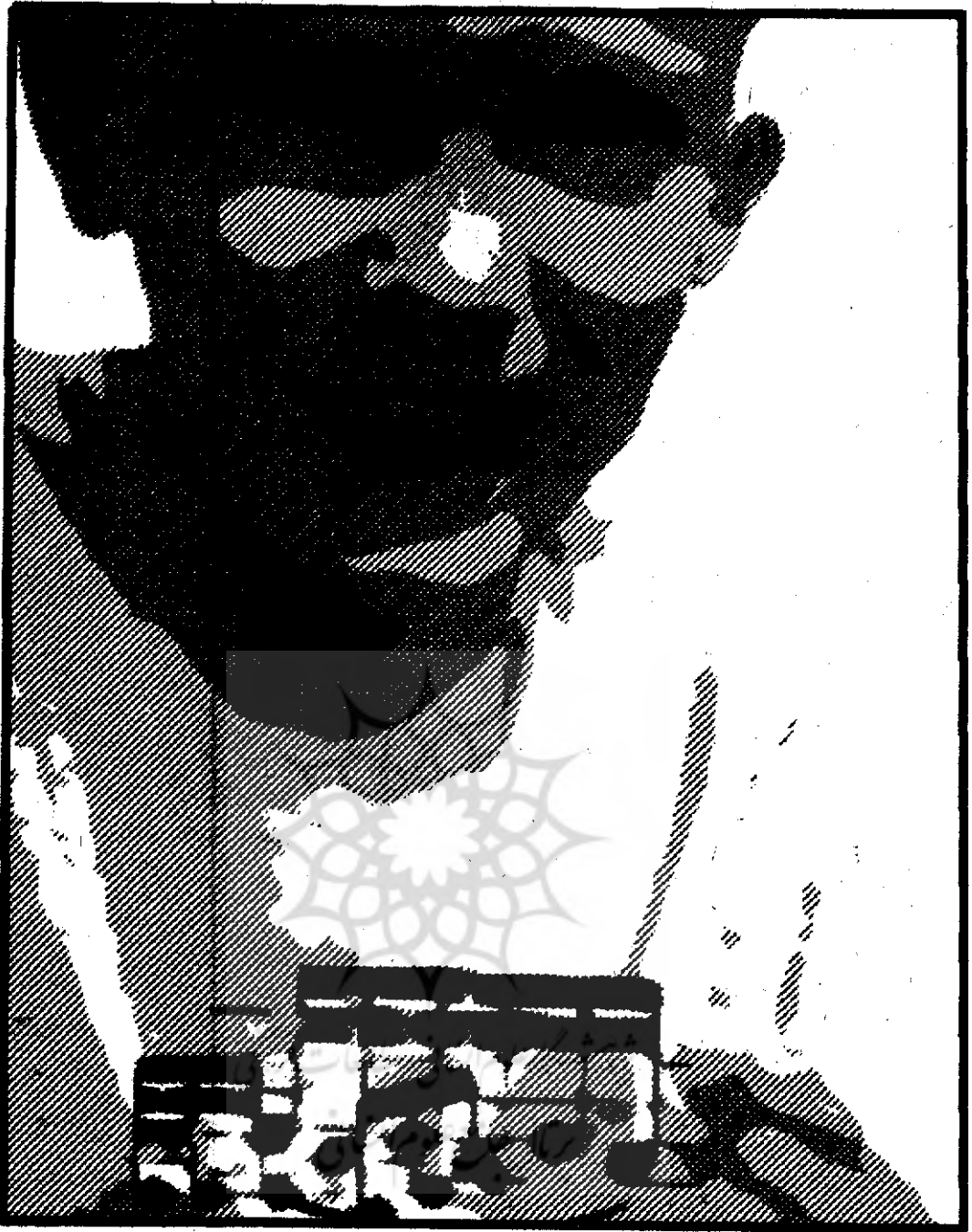
موسیقی، بسیار مهم و بیشتر اوقات مستقلاً تأثیر گذار است، ولی گاه نیز با سایر هنرها همراه می شود و بر تأثیر آنها می افزاید. امروزه می توانیم در ادبیات کودکان، موسیقی با لالایی های مادران و ترانه های توأم با حرکت آغاز می شود و با بازیهای کودکانه ادامه پیدا می کند، ولی در مرحله ای که ادبیات بیشتر به صورت کتاب تصویری قصه و افسانه و شعر ظاهر می شود، موسیقی راه جداگانه ای در پیش می گیرد و تنها در ضرب آهنگ کلام، وزن و قافیه با ادبیات توأم می شود. البته نوارهای قصه و شعر از موسیقی به عنوان زمینه استفاده می کنند، ولی الزامی نیست.

بگویم که همه در بستر موسیقی زندگی می کنیم، زیرا رادیو و تلویزیون در تمام مدت شبانه روز از موسیقی برای زمینه، برنامه جداگانه و نشانه استفاده می کنند. سینما و تئاتر را نمی توان بدون موسیقی همراه تصور کرد.

رابطه موسیقی و ادبیات کودکان را بیشتر در زمینه ادبیات عامه می توان دید. کودک حتی در دوره جنینی به موسیقی، صداها و هماهنگی صداها حساس است، به همین سبب امروزه به مادران توصیه می کنند در دوره بارداری به موسیقی آرام و دلنشین گوش بدهند و از موسیقی تند، هیجان آور و گاه دلهره انگیز بپرهیزند تا بر سلامت جنین اثر تخریبی نداشته باشد.

می دانم که بازیهای کودکان را در سراسر ایران جمع آوری کرده اند و اکنون تحقیق گسترده ای در این زمینه در دفتر پژوهشهای فرهنگی وجود دارد. در این تحقیق بازیهای قدیمی کودکان مانند آتل مثل توتوله، یا جمجمک برگ خزان و عمو زنجیر یاف که بازیهای توأم با شعر و ریتمیک هستند، وجود دارند (من ریتم را با واژه ضرب آهنگ فارسی بیان می کنم) ولی این بازیها آهنگ خاصی ندارند. نمی دانم آیا درباره لالایی های توأم با آهنگ و ترانه های کودکان منطقه های مختلف ایران تحقیقی شده است یا نه. اگر نشده، مانند جمع آوری قصه ها و افسانه ها کاری بسیار ضروری است چون رسانه های گروهی بزودی آنها را یا پس خواهند راند یا محو خواهند کرد.

موسیقی عامه ایرانی و موسیقی کلاسیک ایرانی، هر دو بسیار غنی هستند. ویژگیهای منطقه ای آنها تأثیر



این همه عمارت‌های بلند نبود و صدای اذان از مناره مسجد سپه سالار (شهید مطهری) به خانه ما می رسید. بعدها که تابستانها در تجریش سکونت داشتیم، مادرم این سکوت را به هنگام آواز خواندن نوجوانی به نام تقی عسگری که همسایه ما بود، برقرار کرد. تقی عسگری که دوست و همبازی دوران کودکی برادران من بود، هنگام غروب، کوزه به دوش می گرفت و از چشمه مقصودبیک، در نزدیکی سر پل تجریش آب آشامیدنی برای خانواده خود می آورد. وقتی به سمت خانه

رادیو، تلویزیون و ضبط صوت وجود نداشت، به همین سبب گاه پدر و مادر که خود دوستدار موسیقی بودند، نوازندگانی را به خانه دعوت می کردند و اتاق پذیرایی ما به سالن کنسرت تبدیل می شد و ما شنونده موسیقی مجلسی و تکنوازی های ویولن و ویولن سل و پیانو و گاه تار و ستور می شدیم.

در خانه ما رسم بر این بود که هنگام اذان ظهر و مغرب سکوت کامل برقرار باشد. مادرم صدای اذان را بسیار دوست داشت و این سکوت را می طلبید. آن زمان



ولی می دانم که در آن لحظات با خود عهد بستم تا عمر دارم به مردم و وطن خدمت کنم.

همه اینها و بسیاری تجربه های کوچک و بزرگ دیگر سبب شدند که در برنامه مدرسه فرهاد، کودکستان (تأسیس ۱۳۳۴ ه. ش)، دبستان (تأسیس ۱۳۳۶ ه. ش) و مدرسه راهنمایی (تأسیس ۱۳۵۰ ه. ش) به شکلی بسیار جدی پرداخته شود.

بنیانگزار آموزش موسیقی در دبستان فرهاد، خانم فاخره صبا، هنرمند و استاد موسیقی مهربان بودند. بعدها آقای امیر اشرف آریانپور، استاد موسیقی، کار ایشان را دنبال کردند و سپس سیمین قدیری، خواننده و آهنگساز ترانه های کودکان شکل نهایی این برنامه را در مدرسه بر پایه تجربه های این استادان کامل کرد. این کار، ۲۵ سال طول کشید و ثمره های گوناگون به همراه داشت.

در کودکستان، کودکان سه تا شش سال پذیرفته می شدند. موسیقی و ترانه خوانی تمام برنامه های آنها را همراهی می کرد. ما به همه کودکانهایی که قبل از ما تأسیس شده بودند، سر زدیم و آهنگها و ترانه ها و برنامه های موسیقی را جمع آوری کردیم. کودکانهای اقلیت آرامنه در این زمینه بهتر از سایرین کار کرده بودند. این ترانه ها سر آغاز مجموعه ای بود که بتدریج بزرگتر و گسترده تر می شد و اجازه می داد، موسیقی، با همه برنامه ها در هم بافته شود. مربیان برای تغییر هر نوع فعالیتی ترانه ای داشتند. استراحت ظهر کودکان با گوش کردن به موسیقی آرام توأم بود. داستان چگونگی پیدایش سازها را یکی از مربیان می گفت و

برمی گشت، آوازی سر می داد شفاف و زیبا که هنوز در گوش دارم. از چه کسی آموخته بود، نمی دانم. او پس از بلوغ و تغییر صدا دیگر نخواند. بعدها قهرمان شیرجه کشور شد و اکنون پدر سه فرزند است و در گوشه و کنار ایران به کار و سازندگی مشغول است.

در هر حال آن اشتباه دوران کودکی و این تأثیر سحرانگیز سبب شد که با خود عهد کنم که در کار تعلیم و تربیت، به موسیقی بسیار توجه کنم و آن را در برنامه کار همه کودکان مدرسه فرهاد قرار بدهم.

شاید ذکر خاطره دیگری نیز لازم باشد. من در سال ۱۳۲۶ ه. ش یا ۱۳۲۷ ه. ش دانشجوی رشته روان شناسی و تعلیم و تربیت در دانشگاه سوربن پاریس بودم. رسم ما دانشجویان این بود که برای ناهار به شهر دانشگاهی، که رستورانی ارزان قیمت برای دانشجویان داشت، برویم. در یکی از روزها، گروهی دانشجوی ایرانی به دور خواننده ای جمع شدند که با صدای بسیار زیبا ترانه های گیلکی می خواند. در آواز کوراشیم او همه دلتنگی های ما برای وطن و مردم وطن احساس می شد. او خواند و همه ما دانشجویان ایرانی را بشدت متقلب کرد. نمی دانم دیگران با خود چه عهدی بستند،

نمی دانم آیا درباره لایلی های توأم با آهنگ و ترانه های کودکان منطقه های مختلف ایران تحقیقی شده است یا نه. اگر نشده، مانند جمع آوری قصه ها و افسانه ها کاری بسیار ضروری است چون رسانه های گروهی بزودی آنها را یا پس خواهند راند یا محو خواهند کرد.

گوش کردن دقیق به موسیقی طبیعت، آب، باد و باران، صدای پرندگان، موسیقی اجتماعی، همه محیط و صدای فروشدان دوره گرد، و بازی معمایی «اگر گفتی ز چه ساخته شده است؟» (با زدن بر تخته، فلز، شیشه و غیره) از کارهای روزمره به شمار می آید.

در این دوره زنده یاد عباس یمینی شریف، پروین دولت آبادی و محمود کیانوش سرودن شعر را برای کودکان به پیش می بردند. سیمین قدیری و بعدها دیگران روی این اشعار آهنگ گذاشتند و گروه همسرایان (گر) کودکان و بعدها مدرسه شکل گرفت.

برنامه در دبستان شکل دیگری داشت. سرود صبحگاهی ما «ای ایران» بود. هر کلاسی در هفته یک ساعت موسیقی داشت. در این یک ساعت گوش کردن به یک آهنگ کلاسیک، سلفژ و تمرین صدا (سازی که همه به آن مجهزند) تمرین ترانه و سرود، آشنایی با آهنگسازان و تاریخ موسیقی و بالاخره خواندن و تمرین روی خط موسیقی جزئی از برنامه بود و معلم با آرگ، صفحه، نوار ضبط صوت، ساز جداگانه با دانش آموزان کار می کرد. این برنامه که در آغاز بیشتر به سوی موسیقی کلاسیک گرایش داشت، بتدریج تغییر جهت داد و به سمت موسیقی کلاسیک ایرانی و ترانه های محلی برگشت، طوری که دانش آموزان در کلاس سوم ابتدایی شمه هایی از تاریخ موسیقی در ایران را می شنیدند و با آن آشنا می شدند. همه کلاسها و همه دانش آموزان در گروههای همسرایان کلاس شرکت داشتند. آهنگسازی نیز در سالهای آخر جزئی از برنامه موسیقی مدرسه شد.

در این فاصله یعنی از ۱۳۳۴-۱۳۵۰ ه. ش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تأسیس ۱۳۲۵ ه. ش) دست به کاری بسیار ارزنده زد و آن تهیه نوارهایی از سرود و شعر شاعران، ترانه های کودکان، شرح حال بزرگان موسیقی همراه با قطعه هایی از آثار و صفحه هایی درباره موسیقی کلاسیک ایرانی بود. سیمین قدیری همراه با چند خواننده معروف دیگر و شاعران کودک در این زمینه کانون را یاری دادند. این کار زیر نظر آقای احمد رضا احمدی شاعر نوپرداز و مبتکر و نویسنده آثار کودکان و نوجوانان شکل گرفت و پیش رفت. کاری که برای ما در مدرسه فرهاد بسیار مغتنم بود و از همه مجموعه آن بسیار استفاده کردیم.

معمولاً در پایان کلاس پنجم ابتدایی خانم قدیری گزارشی از شاگردان مستعدتر برای آموزش موسیقی می داد، و ما طی نامه ای به والدین اطلاع می دادیم که طبق مطالعات ما فرزندشان استعداد خاص موسیقی دارد و می تواند نواختن ساز مورد علاقه خود را شروع کند. البته بعضی از والدین پیش از اظهار نظر ما آموزش نواختن ساز را آغاز کرده بودند، ولی بسیاری نیز پس از آن، به این استعداد توجه کردند.

مهمترین مساله برای ما این نبود که دانش آموزان نوازنده یا آهنگساز شوند، بلکه می خواستیم شنوندگان خوبی شوند، موسیقی را بفهمند و از آن لذت ببرند، از آن کمک بگیرند، احساس و اندیشه خود را صیقل بدهند و زندگی غنی تر و ثمر ثمرتری داشته باشند. این تجربه ها را من به طور بسیار خلاصه در کتاب «جستجو در راهها و روشهای تربیت» که کتاب سوم از تجربه های مدرسه فرهاد است (صفحه های ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۷۰) آورده ام. برنامه تدوین شده ۵ کلاس ابتدایی نیز در سالهای آخر کار مدرسه فرهاد را نیز در دست دارم. به کمک بعضی دانشجویان نیز که در زمینه آموزش موسیقی در مدارس ما تحقیق کرده اند نیز رفته ام، ولی واقعاً جا دارد به این حوزه از آموزش که تأثیر بسیار عمیقی در تلطیف روان کودک و نوجوان، کسب هویت فرهنگی و درک زیبایی های طبیعت دارد، توجه بیشتری شود و از همه تلاشهایی که در گذشته و حال در این زمینه انجام شده و می شود، بهره گرفته شود. در حال حاضر جای موسیقی در نظام آموزش و پرورش خالی است.